

به بهانه نقد استاد صلح جو بر کتاب تحلیل انتقادی ترجمه

علیرضا خان جان

استاد علی صلح جو در شماره ۷۷ فصلنامه مترجم نقدی بر کتاب تحلیل انتقادی ترجمه (خان جان، ۱۴۰۰) نوشته‌اند با عنوان «رویکرد آکادمیک به ارزشیابی و نقد ترجمه» (صلح جو، ۱۴۰۱) که از نظر صاحب این قلم فتح بابی است برای گفت‌وگوهای جدی درباره نقد ترجمه. از ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم که زحمت مطالعه کتاب و نگارش آن نقد را بر خود هموار فرموده‌اند. برای دو سه مورد تعریف و تمجید صریح و ضمنی از کتاب و نیز برخی «ملاحظات ویرایشی» که از زاویه دید معلمی خطاپوش گوشزد کرده‌اند از سر صدق از ایشان تشکر می‌کنم اما از باب احترام متقابل و با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌های مهمی که ایشان پیش کشیده‌اند، نکاتی را در این مختصر مطرح می‌کنم.

سخن را از توصیه‌ای آغاز می‌کنم که آقای صلح جو در اواخر نقد خود ارائه کرده‌اند، اینکه بهتر است دو رویکرد نقد ترجمه «آکادمیک» و «ژورنالیستی» «مقابل هم قرار نگیرند زیرا هر یک کارایی خاصی دارند و می‌توانند مکمل یکدیگر باشند» (صلح جو، ۱۴۰۱: ۷۷). توصیه بجایی است و من هم مخالفی با آن ندارم اما نمی‌دانم آقای صلح جو از کجا به این نتیجه رسیده‌اند که «خان جان مصرانه نقد واقعی را نقد آکادمیک می‌داند و نقدهای غیر از آن را با برچسب «ژورنالیستی» کوچک می‌شمارد» (همان)؟ من از قضا در همان پیش‌گفتار کتاب تصریح کرده‌ام که:

استفاده از برچسب «ژورنالیستی» در این جا مطلقاً به این مفهوم نیست که هر آنچه به نام نقد ترجمه در مطبوعات عمومی و غیر تخصصی منتشر شود الزاماً هیچ ارزشی نخواهد داشت، بلکه منظور آن است که آن سنخ از نقد ترجمه که در مطبوعات غیر تخصصی منتشر می‌شود، قاعدتاً با آنچه نقد ترجمه‌ی آکادمیک می‌خوانیم، تفاوت‌های ماهوی و روش‌شناختی دارد (خان جان، ۱۴۰۰: ۱۰).

اتفاقاً انتخاب عنوان «نقد آزاد» (به جای «نقد ژورنالیستی») از سوی آقای صلح جو به طور ضمنی بر تفاوت‌هایی که بین این دو نوع نقد ترجمه قائل شده‌ام (از جمله «عینیت‌گرایی/

ذهنیت‌گرایی»، «اتکا/عدم اتکا به چارچوب نظری» و «نظام‌مند بودن/نبودن» صححه می‌گذارد. شخصاً با آقای صلح‌جو موافقم که «بسیاری از ... نکته‌ها [ی ارزش‌مند] را ... در نقدهای غیردانشگاهی [نیز] می‌توان یافت» (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۷) و حتی معتقدم که نقد ژورنالیستی گاه امکانات جذابی در اختیار منتقد می‌گذارد که نقد آکادمیک نمی‌گذارد.

قصد من نمایش برتری نقد آکادمیک بر نقد ژورنالیستی نبوده است، بلکه هدفم واکنش به نقدهای بیشماری است که با ژست «آکادمیک» در دانشگاه‌های ایران انجام می‌شوند اما تفاوت چندانی با نقدهای ژورنالیستی ندارند. شاید بهتر بود در فهرست ویژگی‌های نقد ترجمه آکادمیک امکان نیل به گفتمان «اقناعی» را نیز که برآیند آن ویژگی‌هاست، برمی‌شمردم چون برخلاف آقای صلح‌جو انتخاب دیدگاه نظری معین و پیشنهاد ابزار روش‌شناختی نظام‌مند را «محدودیت» تلقی نمی‌کنم، بلکه آن را به معنای «دقت نظر بیشتر و مشاهده عینی‌تر» می‌دانم، کاری که فرضاً «تلسکوپ» در نجوم یا «میکروسکوپ» در زیست‌شناسی می‌کنند و به شکل‌گیری گفتمان اقناعی یاری می‌رسانند. به باور من، نیل به معیار «عینیت» در نقد ترجمه به روشی غیر از این، اگر نه ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار است. با این توضیح، مجدداً تأکید می‌کنم که صاحب این قلم نه در صدد اثبات برتری رویکرد آکادمیک در نقد ترجمه بوده است، نه می‌خواسته نقد ترجمه ژورنالیستی را «کوچک» بشمارد و نه، آن‌گونه که آقای صلح‌جو برداشت کرده‌اند (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۱)، الگوی پیشنهادی خود را «کارترین الگوی ارزشیابی و نقد آکادمیک ترجمه» قلمداد کرده است.

این سوءتفاهم آخر احتمالاً با مطالعه انتقادات واردآمده بر الگوهای نقد و ارزیابی ترجمه پیشین (در مقدمه کتاب) ایجاد شده است. همین‌جا خاطر نشان می‌کنم که بررسی انتقادی الگوهای پیشین صرفاً از دو منظر «ضرورت تلفیق تحلیل‌های خرد و کلان» و «نیاز به تحلیل عوامل برون‌زا» صورت گرفته است اما آن نقدها نافی ارزش کارهای پیشین نیست. بدیهی است که گفتمان علمی همواره پاسخی است به گفتمان‌های پیشین و به نوبه خود در انتظار پاسخی است از گفتمان‌های آتی و جز این، داعیه انتخاب روش آکادمیک محلی از اعراب نخواهد داشت. در کار علمی هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که «حرف اول» یا «حرف آخر» را زده است چون اصلاً قرار نیست حرف اول و آخری در میان باشد.

آقای صلح‌جو در جای دیگری از نوشته خود با توجه به اینکه هاوس در ارزیابی ترجمه به دو سطح متنی و اجتماعی قائل است، ابتدا در درستی ادعای بی‌اعتنایی کامل او به وجوه ایدئولوژیک ترجمه تشکیک می‌کنند (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۲)؛ سپس، به استناد طبقه‌بندی دوگانه «ترجمه/دگرگفت» در نزد هاوس (که آن را یکی از وجوه تفاوت مهم الگوهای من و

هاوس تلقی می‌کنند^۱)، نتیجه می‌گیرند که «این تفاوت اتفاقاً نشان می‌دهد که هاوس به مسائل ایدئولوژیک ترجمه بی‌توجه نیست بلکه نگاهش به مسئله با نگاه خان‌جان تفاوت دارد» (همان) و می‌نویسند «بحث بر سر میزان توجه لازم به مسائل ایدئولوژیک است، که البته خان‌جان بهای بیشتری به آن می‌دهد» (همان)؛ و در نهایت، احتمال می‌دهند که هاوس «از یک طرف، تحریفات ایدئولوژیکی کلی (تحریفاتی که جهت‌گیری عقیدتی اثر را اساساً تغییر داده باشد) را از حیطة ارزشیابی کنار می‌گذارد و، از طرف دیگر، تحریفات کوچک‌تر و جزئی را هم در نظر می‌گیرد بدون اینکه پرونده‌ای جدا با عنوان «تحریفات عقیدتی» برای آنها باز کند» (همان مأخذ: ۷۳).

آقای صلح‌جو از یک نظر درست می‌گویند. میزان توجه به ایدئولوژی در الگوهای من و هاوس متفاوت است. درحالی‌که در الگوی تحلیل انتقادی ترجمه (خان‌جان، ۱۴۰۰) متغیرهای کلانی همچون ایدئولوژی به همان اندازه متغیرهای خرد درون‌متنی اهمیت دارند و تحلیل این دو به صورت توأمان انجام می‌شود، در الگوی هاوس (۱۹۹۷) و ویراست‌های بعدی آن، تحلیل عوامل برون‌زا (از قبیل ادراکات برون‌شناختی، جهان‌بینی‌ها، بینش‌های عقیدتی، ایدئولوژی‌ها و نظایر آنها) اساساً مدّ نظر نیست. در کل کتاب ارزیابی کیفیت ترجمه: گذشته و حال (هاوس، ۲۰۱۵) تنها یک بار از واژه «ایدئولوژی» استفاده شده است، آن هم زمانی که هاوس تأکید می‌کند که با وجود چرخش یک‌جانبه مطالعات ترجمه در چند دهه اخیر به سمت رویکردی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و ایدئولوژیکی به ترجمه و با وجود ضرورت و ارزش این دغدغه‌ها نباید از خاطر برد که ترجمه در اساس یک کنش زبانی است و از این رو، هدف الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه تأکید بر اهمیت تحلیل و مقابله متنی دقیق و جزئی‌نگر است (هاوس، ۲۰۱۵: ۲). در مورد بی‌توجهی هاوس به تحلیل ایدئولوژی برای نگارنده مسئله حدس و گمان مطرح نیست، برخلاف آقای صلح‌جو که بارها با افعال «به نظر رسیدن» یا «بعید به نظر آمدن» در آن تشکیک کرده‌اند. اینجانب چندین بار خانم هاوس را حضوراً ملاقات کرده‌ام و به تفصیل در این مورد با هم بحث کرده‌ایم. بالاین حال، داوری در خصوص بی‌اعتنایی او به تحلیل ایدئولوژی در ترجمه نه با اتکا به آن گفت‌وگوهای شفاهی، که به استناد پژوهش‌های مکتوب ایشان بوده است.

مشکل برنامه پژوهشی هاوس آن است که وی بآنکه بر روی کاغذ از تمایز بین عوامل «متنی» و «اجتماعی» سخن می‌گوید^۲، اما این تمایز را عملاً در الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه خود نمی‌گنجانند، ابزار روش‌شناختی معینی برای تحلیل عوامل برون‌زا به دست نمی‌دهد و بر اولویت یا تقدم تحلیل عوامل متنی بر عوامل اجتماعی اصرار می‌ورزد و

حال آنکه اساساً نمی‌توان ترتیب تقدم و تأخر معینی از پیش برای تحلیل این دو قائل شد، به این دلیل روشن که در کنش عملی ترجمه، مترجم ناگزیر از ملاحظه توأمان عوامل درون‌زا و برون‌زاست. فرض کنید مترجمی بخواهد این جمله انگلیسی را به فارسی برگرداند: "You said it yourself." حتی در خردترین سطوح زبانی (مثلاً در دستگاه ضمیر و در گزینش از میان گزینه‌های «تو/شما» و «خودت/خودتان» یا در دستگاه شمار و در انتخاب «گفتی» در مقابل «گفتید»)، بدون ملاحظه بافت کلان فرهنگی (از نظر رعایت «راهبردهای ادب») مترجم قادر نخواهد بود این جمله ساده را به فارسی برگرداند. بنابراین، منتقد ترجمه نیز ناگزیر از تحلیل توأمان عوامل خرد و کلان است. این مثال ساده نشان می‌دهد که با آنکه عوامل برون‌زا (مثلاً پارامترهای ایدئولوژیکی) عموماً در سطح کلان مطرح می‌شوند، هرآینه ممکن است در سطوح خرد تجلی‌صوری یابند. پس برخلاف نظر هاؤس، ملاحظه عوامل کلان اجتماعی در تحلیل‌های خرد زبانی کاملاً ضروری است.

و اما نکته بسیار مهمی که آقای صلح‌جو در مقاله خود چندین بار به بحث گذاشته‌اند جایگاه تحلیل‌گر در برابر الگوی نقد ترجمه است. ایشان تأکید کرده‌اند که «اگر از این الگوها همچون شابلونی استفاده شود که با قراردادن آن بر ترجمه‌ها بتوان ایرادهای آن را آشکار کرد شیوه اجرا درست نخواهد بود» (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۷) و در ادامه نوشته‌اند: «بینش اجراکننده ... اهمیت زیادی دارد و می‌تواند از یک طرف به تحلیل عمیق‌تر بینجامد و از طرف دیگر کاستی‌های احتمالی الگوهای ارزشیابی را جبران کند» (همان). اینجانب با هر دو گزاره بالا موافقم اما به نظر می‌رسد که آقای صلح‌جو در کل به کاربرد الگوهای آکادمیک خوش‌بین نیستند. ایشان می‌نویسند: «چندان روشن نیست کشف تحریف‌ها از خود الگو برمی‌آید یا از تحلیل‌گر. این نکته را از آن نظر می‌گویم که در بسیاری از موارد ابتدا خان‌جان به تحریفات پی می‌برد، و در مرحله بعد است که برای اطمینان آن را با محک الگو می‌آزماید و آنگاه به نتیجه قطعی می‌رسد» (همان: ۷۳). از نظر آقای صلح‌جو، «در اینجا با نوعی تعارض روبه‌رویم» زیرا «می‌توان پرسید که اگر این خود تحلیل‌گر است که به اشکالات ترجمه پی می‌برد، آنگاه نقش الگو چیست» (همان).

با آقای صلح‌جو موافقم که قرار نیست الگوهای نقد ترجمه «همچون شابلون غلطیاب برای ترجمه‌ها ... عمل کنند» (همان). این بحث حائز اهمیت بسیار است اما قبل از ورود به آن، مایلم ابتدا تصریح کنم که شخصاً از کاربرد واژه‌هایی همچون «غلط»، «ایراد»، «اشکال» و نظایر آنها در نقد ترجمه اکراه دارم به این دلیل عملی که نقد ترجمه ناگزیر از نسبی‌گرایی است و داوری‌های منتقد ترجمه به‌راستی ممکن است از بافتی به بافت دیگر متغیر باشند.

ظاهراً آقای صلح‌جو تفاوتی بین «نقد ترجمه» و «ارزیابی کیفیت ترجمه» قائل نیستند. تردیدی نیست، البته، که این دو حوزه از جهاتی برهم‌پوشانی دارند اما تفاوت‌های نسبی آنها از نظر «هدف»، «دامنه»، «مبنا» و «روش» داوری قابل چشم‌پوشی نیست. من قبلاً در باب تفاوت این دو به تفصیل سخن گفته‌ام (ر.ک. به فتح‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۱-۱۱۸ و نی‌نوا، ۱۳۹۹: ۹۹-۶۸) و در این مجال تنها به ذکر دو نکته بسنده می‌کنم که اولاً، تمایز بین نقد ترجمه و ارزیابی کیفیت ترجمه از نظر من یک تمایز مطلق نیست و ثانیاً، برخلاف ارزیابی کیفیت ترجمه که با درست و غلط، ردّ و قبول و نظایر آنها سروکار می‌یابد، در نقد ترجمه آکادمیک اساساً ارائه ترجمه «صحیح» منظور نظر نیست. طبعاً اگر آقای صلح‌جو نیز قائل به این وجوه تمایز می‌بودند، الگوهای آکادمیک نقد ترجمه را «شابلون غلط‌یاب» (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۳) یا «صرفاً ابزارهای غلط‌نما» (همان: ۷۷) تلقی نمی‌کردند.

آقای صلح‌جو نوشته‌اند: «برخلاف نقدهای آزاد (غیر آکادمیک)، رویکرد آکادمیک فقط ایراد کار را نشان می‌دهد، اما بدیل بهتری برای جایگزین شدن آنها عرضه نمی‌کند» (همان). این انتقاد از قضا نقدی است که منتقدان دانشگاهی ترجمه اغلب بر نقد ترجمه سنتی وارد می‌دانند. در عین حال، کاربرد صفت تفضیلی «بهتر» در جمله بالا نشان می‌دهد که استاد صلح‌جو هم به مسئله «نسبیت» در ترجمه اعتقاد دارند. من نیز، از دیدگاهی نسبی‌گرا، با پیشنهاد گزینه بدیل (نه گزینه به اصطلاح «صحیح») در نقد ترجمه موافقم و اتفاقاً در کاربست الگوی تحلیل انتقادی ترجمه بارها معادل‌های جایگزین (از خود یا دیگران) ارائه کرده‌ام (مثلاً ر.ک. به تحلیل داده‌های ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۲-۴۱، ۴۳، ۴۶-۴۴ و ...). اما آن معادل‌ها صرفاً ترجمه‌های «پیشنهادی» یا «محتمل» در بافتار موردنظر هستند نه آن‌چنان‌که آقای صلح‌جو نوشته‌اند (همان: ۷۴)، «ترجمه درست و کامل» به معنای مطلق کلمه. با این حال، پیشنهاد ترجمه جایگزین همیشه مقدور نیست. آقای صلح‌جو بهتر از من می‌دانند که برگردان آرایه‌های ادبی «زبان‌ویژه» مثلاً جناس تام بین «گور» (قبر) با «گور» (گورخر) در آن رباعی خیام (که استاد با «هوشمندی» تمام ترجمه پیشنهادی مرا در برگردان آن خواستار شده‌اند) عموماً در زمره مصادیق ترجمه‌ناپذیری قرار می‌گیرند. من که هیچ، پدرجد فیتزجرالد هم از عهده ترجمه چنین جناس زیبایی بر نمی‌آید. راه‌حلی که در این موارد به ذهن می‌رسد توسل به نوعی «راهبرد جبرانی» است از قبیل توضیح دلیل ترجمه‌ناپذیری آرایه در پانویس.

در هر صورت، ورود به ترجمه اساساً به معنای ورود به دنیای نسبت‌هاست. به نظر من آقای صلح‌جو هم با کلیت این موضوع موافقت دارند زیرا یکی از دغدغه‌های ایشان نیز همین است

که شاید بتوان به آسانی «دو ترجمه را که بر مبنای یکی از این الگوها غلط بوده‌اند تصور کرد که یکی از آنها آشکارا به دیگری برتری داشته باشد» (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۷). به همین دلیل است که آقای صلح‌جو می‌پرسند: «این چارچوب‌های نسبتاً خشک اندازه‌گیری چگونه این کیفیت برتر را نشان می‌دهند؟ (همان)». به نظرم، پاسخ این پرسش را به‌طور ضمنی هم در معرفی الگو و هم در تحلیل‌های حین‌کار بست عملی آن داده‌ام. اساساً یکی از اهداف الگوی «تحلیل انتقادی ترجمه» پرهیز از مطلق‌گرایی و قطبی‌نگری است. به همین دلیل «تعادل» را معیاری «نسبی» و داوری درباره آن را منوط به تناسب نسبی ترجمه در بافتار مقصد دانسته‌ام. تبیین و طبقه‌بندی مفصل «بافت» در ترجمه، ملاحظه سه معیار کیفی «خوانش‌پذیری»، «طبیعی بودن» و «مقبولیت» و در نهایت، توجه به سه لایه «معنایی»، «منظورشناختی» و «سبکی» در تحلیل میزان تعادل نقشی جملگی امکان مقایسه کیفی ترجمه‌های مختلف از اثری واحد را فراهم می‌آورند به‌ویژه اگر منتقد یا تحلیل‌گر ترجمه بتواند از تلفیق تحلیل‌های کیفی با روش‌های کمی و آماری نیز بهره‌جوید (رک به خان‌جان، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۹۱).

اکنون باز می‌گردم به پرسش آقای صلح‌جو درباره موقعیت تحلیل‌گر نسبت به الگوی نقد ترجمه. آقای صلح‌جو بر اهمیت «بینش» منتقد در نقد ترجمه تأکید کرده‌اند. من نیز بر این باورم که در نقد ترجمه کار اصلی در نهایت بر عهده «ذهنیت» منتقد است. الگوی نقد صرفاً ابزاری است برای مشاهده دقیق‌تر، افزایش عینیت و اجتناب از داوری‌های «من‌عندی». منتقد ترجمه بخشی از متن مقصد را در مقام یک واقعیت «عینی» پیش روی می‌گذارد، از جایگاه یک مشاهده‌گر بیرونی و با یک زاویه دید معین در آن تدقیق می‌کند تا بر «چیستی» آن پاره‌کلام در مقابله با پاره‌کلام متناظر مبدأ اشرف یابد. تا بدین جای کار، منتقد صرفاً می‌تواند در مورد تحقق یا عدم تحقق نسبی «تعادل» در سطوح صورت و معنی داوری کند اما این تازه ابتدای راه است؛ وی در سطح بعد باید نشان دهد که در لایه «نقش» یا «کارکرد» چه اتفاقی روی داده است. آیا رویداد مقصد کم‌وبیش «معادل نقشی» رویداد متناظر مبدأ هست یا نیست؟ اگر هست، «چگونه» و «به چه میزان» و اگر نیست، «چرا». حرکت ذهن سوژه مترجم از «چیستی» به «چگونگی» و مهم‌تر از آن، «چرایی» ترجمه نیازمند مراجعه مکرر به پاره‌کلام‌های مبدأ و مقصد در بافتار ناظر بر آنهاست و در این آمودشدهای مکرر، منتقد به‌کرات از الگوی نقد ترجمه بهره می‌جوید، ابزاری که ذهن تحلیل‌گر را انتظام می‌بخشد و دقت در مشاهده را افزایش می‌دهد. الگوی نقد ترجمه نظام‌مند عمدتاً در این سطح دوم است که به کار می‌آید. به سخن دیگر، برخلاف برداشت آقای صلح‌جو، در الگوی «تحلیل انتقادی ترجمه» منتقد بدواً و بدون کاربرد الگو به «تحریفات» پی نمی‌برد؛ آنچه از تحلیل‌گر بدون

کاربرد الگو ساخته است صرفاً مشاهده اولیه برای تشخیص میزان «تفاوت» یا «تشابه» صوری و معنایی دورویداد ارتباطی است، اما برای توضیح درباره چگونگی و چرایی کارکرد آن تفاوت‌ها و تشابهات به شیوه مستدل عینی منتقد ناگزیر از کاربرد مکرر الگو در لایه‌های گوناگون آن خواهد بود. به همین دلیل سخن از «تکریری» (iterative) بودن الگو و برگشت‌پذیری عملکرد صافی‌های چندگانه آن به میان آمده است (خان‌جان، ۱۴۰۰: ۱۱۰ و ۱۷۸).

به بیان دیگر، در «تحلیل انتقادی ترجمه» منتقد ناگزیر از آمدوشد متناوب و مکرر بین سطوح تحلیل استقرانی و قیاسی است و هیچ ترتیب تقدم و تأخر از پیش معینی برای حرکت از جزء به کل، آن‌گونه که آقای صلح‌جو توصیف کرده‌اند (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۳)، یا بالعکس متصور نیست. بنابراین، در پاسخ به پرسش آقای صلح‌جو که «اگر این خود تحلیلگر است که به اشکالات ترجمه پی می‌برد، آنگاه نقش الگو چیست»، مجدداً تأکید می‌کنم که ذهن (یا «بینش») منتقد به یاری الگو قادر به تدقیق عینی‌تر در مشاهده چستی‌ها و تبیین چگونگی‌ها و چرایی‌ها است به‌گونه‌ای که در نهایت نقد ترجمه تأثیری اقماعی بر جای بگذارد. منتقد می‌تواند ادعا کند: «من نیستم که فلان حرف را می‌زنم بلکه مشاهدات عینی من از فلان زاویه دید به‌خصوص است که ذهن مرا به این نتیجه می‌رساند». کاربرد الگوی نظام‌مند نقد ترجمه عملاً به منتقد کمک می‌کند تا ذهنیت خود را از تحلیل خود جدا نگهدارد و این به زبان تخصصی یعنی «عینیت‌گرایی».

آخرین نکته شایان‌ذکر در نوشته آقای صلح‌جو اشاره ایشان به واژه کلیدی و پرتکرار «صافی» است. استاد معتقدند که این واژه اصطلاح مناسبی نیست چون در زبان فارسی عموماً بار معنایی منفی دارد و القاکننده عملیات «تصفیه» است (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۸). به نظرم تا حدی حق با ایشان است، دست‌کم در خصوص واژه «تصفیه»؛ به همین دلیل، در کتاب تحلیل انتقادی ترجمه سعی بر آن بوده است که بیشتر از اصطلاح مترادف «پالایش» استفاده شود (۶۲ بسامد وقوع در برابر ۱۱ بسامد). باین حال، بعید می‌دانم، آن‌طور که آقای صلح‌جو نوشته‌اند (همان)، استفاده از اصطلاح «صافی» یا «تصفیه» متضمن تلقی برتری زبانی باشد زیرا در الگوی «تحلیل انتقادی ترجمه»، عملیات پالایش (در سطوح زبانی، فرهنگی، برون‌شناختی، هنری و حرفه‌ای) عموماً به تناسب بافتار مقصد، فارغ از جهت‌گیری‌های جانب‌دارانه و به‌صورتی اصطلاحاً «پاک» یا «بی‌تقصیر» انجام می‌گیرد مگر در موارد هم‌پوشانی بین این صافی‌ها با صافی ایدئولوژیکی؛ تنها در پالایش ایدئولوژیکی (و آن هم صرفاً در پالایش ایدئولوژیکی غرض‌ورزانه) است که آن «ترجیح» آزردهنده که احتمالاً

مدّ نظر آقای صلح‌جو بوده است موضوعیت می‌یابد، اما واقعیت آن است که در این مورد اخیر نیز شخصاً کاربرد اصطلاح «تصفیه» را خوش‌تر می‌دارم زیرا با هدف «آگاهی‌بخشی» عمومی (و افشای گزاره‌های ایدئولوژیکی پنهان در لایه‌های زبانی) که در فهرست اهداف نقد ترجمه برشمرده‌ام هم‌سوایی دارد.

در پایان، ضمن اذعان به برخی کاستی‌ها که استاد صلح‌جو در نقد کتاب تحلیل انتقادی ترجمه مرقوم فرموده‌اند (و در ویرایش بعدی کتاب مدّ نظر خواهند بود)، حسرت می‌خورم که ای کاش آقای صلح‌جو جز آنچه در کلیات نقد ترجمه، برتری یا فروتری نقد علمی در قیاس با نقد ژورنالیستی یا نقد آزاد، موقعیت منتقد نسبت به الگوی نقد و برخی حواشی کتاب مرقوم فرموده‌اند، اندکی هم به ساختار الگوی پیشنهادی «تحلیل انتقادی ترجمه» می‌پرداختند تا زمینه گفت‌وگوهای بیشتر و جدی‌تری فراهم می‌آمد.

کتابنامه:

- خان‌جان، علیرضا (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی ترجمه: رهیافتی نقش‌گرا. چاپ اول، تهران: آگه.
- صلح‌جو، علی (۱۴۰۱) «رویکرد آکادمیک به ارزشیابی و نقد ترجمه»، فصلنامه مترجم، شماره ۷۷: ۷۱-۷۷.
- فتح‌نژاد، منیژه (۱۳۹۷) «نقد علمی ترجمه: گفت‌وگو با مطرح‌کننده الگوی «تحلیل انتقادی ترجمه»»: دکتر علیرضا خان‌جان»، فصلنامه صنعت ترجمه، سال چهارم، شماره دهم: ۹۱-۱۱۸.
- نوا، سیدشجاع (مصاحبه و تدوین) (۱۳۹۹). درباره نقد ترجمه ادبی. تهران: عصر ترجمه.نی
- House, Juliane (2015). *Translation Quality Assessment: Past and Present*. London and New York: Routledge.

۱ من البته مخالف تفکیک «ترجمه» از «دگرگفت» نیستم اما برخلاف هاؤس آن را تمایزی «مطلق» تلقی نمی‌کنم. هاؤس به‌گونه‌ای از تمایز «ترجمه» از «دگرگفت» سخن می‌گوید که گویی می‌توان مرز ممیز و قاطعی بین این دو محصول زبانی ترسیم کرد و حال آنکه در واقعیت چنین مرزبندی دقیقی میسر نیست (خان‌جان، ۱۴۰۰: ۱۰۷). عجیب آنکه آقای صلح‌جو با وجود اذعان به «مرز ناروشن» بین «ترجمه» و «دگرگفت»، موضع هاؤس را نامعقول تلقی نمی‌کنند (صلح‌جو، ۱۴۰۱: ۷۳). البته ایشان از اصطلاح «اقتباس» به‌جای این دومی استفاده می‌کنند و حال آنکه «اقتباس» در نزد هاؤس تنها یکی از مصادیق «دگرگفت» است.

۲ البته ناتوانی یا بی‌توجهی به تحلیل عوامل برون‌زا (از جمله ایدئولوژی) تنها کاستی الگوی هاؤس نیست. نقدهای جدی و بسیار دیگری نیز بر آن الگو وارد است که مفصل به آنها پرداخته شده است (خان‌جان، ۱۴۰۰: ۹۱-۱۳۵).